موضوع: ثبات یا نسبی بودن معرفت و حقیقت

نسبیت حداکثری و نقد آن

در گفتار قبل، نسبی گرایی حداکثری در باب معرفت مورد بررسی قرار گرفت. این نسبی گرایی به این معنا است که معرفت تابع خصوصیات ذهنی و ادراکی فرد است و در مورد نوع انسان هم روندی یکنواختی ندارد، بلکه نسبت به افراد و شرایط مختلف گوناگون است. به بیان دیگر نسبیت حداکثری سه مرحله دارد:

1. شناخت و معرفت انسان به نوع خود او اختصاص دارد و واقعیت آن گونه هست که ساختمان ذهن انسان اقتضای آن را دارد. مثلا اگر می گوییم «آب سرد است» یا «آتش گرم است» برای انسان حقیقت دارد نه موجودات دیگر غیر انسان.

2. در مورد انسان نیز نسبت به افراد مختلف، حقیقت و معرفت متفاوت است.

3. برای یک انسان هم در شرایط زمانی و مکانی و حالات مختلف، ممکن است حقیقت متفاوت باشد.

در نقد این دیدگاه گفته شد لازمه این تفسیر از معرفت انسان، شکاکیت است (نه اینکه حقیقت دارد و نسبی است)، زیرا با این مبنا که ساختمان ذهنی ما تعیین کننده در شناخت است و سرنوشت آن را تعیین می کند در این صورت از کجا می توانیم مطمئن باشیم که واقعیتی غیر از دستگاه ذهن انسان وجود دارد. گفته شد ادله ای که نسبی گراها برای نظریه خود بیان می کنند همان دلیلی است که پیرهون پیشگام در نظریه شکاکیت مطرح کرده است.

نسبی گرایی تکاملی

طرفداران ماتریالیسم دیالکتیک، ایده آلیسم و نسبی گرایی را رد می کنند کما اینکه هر نظریه ای که با شکاکیت منتهی می شود را مردود می دانند و معتقد هستند شناخت حقیقی و یقینی جهان برای بشر ممکن است. آنان سپس بر اساس حرکت عمومی که هیچ چیزی را ثابت نمی دانند، نسبی گرایی ذهنی را رد کرده و به جای آن نسبی گرایی عینی را مطرح می کنند. (یعنی آنان نسبیت را نه مربوط به معرفت، بلکه مربوط به عالم عین می دانند).

از نظر ماتریالیسم دیالکتیک، ما چیزی جز ماده و عوارض ماده نداریم، پس متعلق ادارک در هر زمینه ای که باشد امری مادی است. از آن طرف ذهن و دستگاه ذهن هم امری مادی است. اصل حاکم بر عالم ماده هم تحول و حرکت است، بنابراین شناخت و معرفت برای انسان از تعامل و تکامل ذهن و عین که هر دو مادی هستند شکل می گیرد. و هر چیزی هم که مادی باشد بر اساس قانون تحول عمومی ماده، متحول و متکامل است.

شهید مطهری به گونه ای دیگر این نظریه را تقریر کرده می فرماید: بر اساس اصول دیالکتیک، هیچ چیزی دارای تاثیر یکنواخت نیست، بلکه هر چیزی متناسب با وضعیت و موقعیت خاص، تاثیر ویژه ای دارد. از طرف دیگر وضعیت و موقعیت اشیا دائما تغییر می کند و لذا تاثیرات آنها هم امر متحولی خواهد بود. این قانون هم شامل ذهن که مدرک است می شود و هم اشیاء خارجی که متعلق ادراک هستند. بر این اساس حقیقت عبارت است از آنچه از تعامل دستگاه ذهن و عین حاصل می شود و در نتیجه امری نسبی و متحول است.[[1]](#footnote-1)

خلاصه دیدگاه مادی گرایان درباره نسبت تکاملی این است که فکر و ادراک از خواص ویژه تشکیلات مادی اعصاب مغزی است. این خاصیت وقتی واقع می شود که از عالم خارج در اعصاب انسان تاثیری وارد شود، مانند اینکه امواج نور از راه چشم بر اعصاب انسان تاثیر گذارد. وقتی این تاثیرات مکرر شود و آثار مادی زیادی را بر جای گذارد، مغز قدرت تفکر و استدلال را پیدا می کند. حال از آنجا که دستگاه مغز و اعصاب انسان ها متفاوت است، تفکر و احساس آنها نیز متفاوت خواهد بود، مضافا بر اینکه این تاثیرات هم در شرایط مختلف، متفاوت خواهد بود و لذا مثلا اگر کسی در کره ماه زندگی می کند ممکن است درک دیگری غیر از درک ما داشته باشد.[[2]](#footnote-2)

نقد و ارزیابی

1. نکته اول این است که شما چگونه می خواهید بر اساس روش تجربی، ایده آلیسم را رد کنید. این وقتی است که تجربه را امری عینی بدانید و الا اگر تجربه امری ذهنی باشد، انکار ایده آلیسم ممکن نخواهد بود. از باب مثال اگر اصل علیت را اصلی ما قبل تجربی و عقلی بدانیم می توانیم ایده آلیسم را رد کنیم به این صورت که بگوییم هر پدیده ای سببی دارد و منشا و سبب ادراکات در ذهن، امر بیرونی است.

2. نقد مبنایی: اینان وجود را مساوی با ماده می دانند در حالی که وجود اعم از ماده و مجرد است. دلایل ذکر شده در فلسفه بر مجردات این مبنا را نقض می کند.

3. نقد مبنایی دیگر: اینان علم و ادراک را مادی می دانند در حالی که علم و ادراک هر چند متوقف بر امور مادی است اما حقیقت آن مادی نیست. این هم در فلسفه اولی اثبات و ادله آن ذکر شده است.[[3]](#footnote-3)

4. اگر تحول و تغیر عمومیت داشته باشد و حتی عالم ادراکات و قواعد ذهنی را هم شامل شود، شامل خود این اصل شما هم می شود، زیرا آن هم یک ادراک و معرفت است، پس آن هم باید متغیر باشد و طبق قانون تضادی که خودتان مطرح می کنید به ضد خودش مبدل می شود و ضد آن یعنی مطلق و ثابت بودن معرفت. و اگر بگویند خود این قانون تحت این قانون نیست، در این صورت کلیت آن قانون نقض خواهد شد و دیگر نباید گفت: همه چیز در تحول و تکامل است.

5. ماتریالیست ها دیدگاه کانت که در مورد نومن و فنومن ها فرق گذاشته را نقد کرده و گفته اند: دیدگاه وی مستلزم نسبی گرایی و شکاکیت است. در اینجا می گوییم این نقد به نظریه شما به طریق اولی وارد است زیرا شما هم می گویید اشیاء آن گونه که در عالم واقع هستند برای ما آشکار نمی شوند، بلکه آنگونه که دستگاه ذهنی ما اقتضا می کند برای ما معلوم می شوند. لااقل از نظر کانت قالب های ذهنی ثابت و در مورد انسان ها یکسان عمل می کند، اما از نظر شما همه چیز متحول و متکامل است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج1، ص 138- 139 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 142- 143 [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: اصول فلسفه و روی رئالیسم، ج1، مقاله سوم [↑](#footnote-ref-3)